

Original Article

The Legitimacy of Condition of Non-Obey in the Marriage Contract with Respect to Citizenship Rights

Zahra Tarahomi¹, Alireza Sabryan^{2*}, Maryam Aghaei Begestani³

1. Ph.D. Student in Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.
2. Assistant Professor Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran. (Corresponding Author) Email: alireza.saberyan@yahoo.com
3. Assistant Professor Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

Received: 23 Jul 2018 Accepted: 25 Feb 2019

Abstract

Marriage contract as one of the fundamental recommendations of the Islamic religion plays an important role in strengthening the family institution. However, the marriage contract is affected by another category, including Condition non-compliance, that there is a lot of disagreement between Jurists. The condition of non- obey in marriage contract is closely linked to citizenship. Because, at citizenship rights, women's financial independence and their progress in society have been taken into consideration, And on the other hand, Presiding over the man in the family and the right to obey of him, it May cause Limitations for women in the social arena, And affect citizenship rights. The question of this study is how can legitimacy of non-obey condition help to respect the citizenship rights of couples, including women in Islamic society?. From the results of the present study is that Social Necessities To enter women into different political, social and economic spheres, on the one hand, And the emphasis on Islam on respect for the inherent dignity of men and equality for men and women, on the other hand, Caused to consider changes to Condition of non- obey From the perspective of realizing women's citizenship rights as well. Thus, in contemporary life, it is not possible for husband to acquire the right to obey at any time. Because women, in addition to fulfilling their marital obligations, they also participate actively in social and economic activities. Therefore, they prefer to develop their social role while maintaining their marital obligations. Citizenship rights for women can be achieved by legitimizing the condition of non- obey in marriage. The method of the present study is a descriptive-analytical one that information has been collected through documentary and library methods.

Keywords: Condition at the Time of Contract; Non-Obey; Citizenship Rights; Women's Activities

Please cite this article as: Tarahomi Z, Sabryan A, Aghaei Begestani M. The Legitimacy of Condition of Non-Obey in the Marriage Contract with Respect to Citizenship Rights. *Bioethics Journal*, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2019; 343-353.

دیدگاه فقهی مشروعیت شرط عدم تمکین در عقد نکاح با رعایت حقوق شهروندی

زهرا ترحمی^۱، علیرضا صابریان^{۲*}، مریم آقایی بجستانی^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: alireza.saberyan@yahoo.com

۳. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

دریافت: ۱۳۹۷/۵/۱ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۶

چکیده

عقد نکاح به عنوان یکی از توصیه‌های اساسی دین اسلام نقش مهمی در استحکام و تداوم نهاد خانواده دارد. با این وجود، عقد نکاح تحت تأثیر مقوله دیگری از جمله شرط عدم تمکین قرار دارد که از نظر فقها محل اختلاف فراوان است. شرط عدم تمکین در عقد نکاح ارتباط تنگاتنگی با حقوق شهروندی دارد، زیرا در حقوق شهروندی، استقلال مالی زن و پیشرفت او در اجتماع مورد توجه قرار گرفته است و از سویی دیگر، ریاست زوج بر خانواده و حق تمکین وی، ممکن است محدودیت‌هایی برای حضور زوج در عرصه‌های اجتماعی پدید آورد و حقوق شهروندی را تحت تأثیر قرار دهد. سؤال پژوهش حاضر این است که مشروعیت شرط عدم تمکین چگونه می‌تواند بر رعایت حقوق شهروندی زوجین از جمله زنان در جامعه اسلامی کمک نماید؟ از نتایج پژوهش حاضر این است که ضرورت‌های اجتماعی برای ورود زنان به عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از یک طرف و تأکید دین اسلام بر رعایت کرامت ذاتی انسان‌ها و برابری زن و مرد از طرفی دیگر باعث شده تا تغییراتی در شرط عدم تمکین لحاظ شود تا حقوق شهروندی زنان محقق شود. بنابراین در زندگی معاصر، استیفای حق تمکین در هر زمان برای زوج ممکن نیست، چون زنان علاوه بر ایفای وظایف ناشی از زوجیت، در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی نیز مشارکت فعال دارند، لذا ترجیح می‌دهند که ضمن حفظ زوجیت، نقش اجتماعی خویش را هم توسعه بخشند. حقوق شهروندی زنان با مشروعیت‌دادن به شرط عدم تمکین در عقد نکاح قابل حصول است. روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی است که با شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای، اطلاعات آن جمع‌آوری شده است.

واژگان کلیدی: شرط ضمن عقد؛ عدم تمکین؛ حقوق شهروندی؛ فعالیت زنان

مقدمه

عقد نکاح در اغلب مذاهب و نظام‌های حقوقی مورد توجه دین، حکومت و قانونگذاران بوده است و اصول و قواعد خاصی نیز بر آن مترتب است. از همین رو در متون دینی اسلامی، عقد نکاح به عنوان بایی از عقود لازم از جایگاه مهمی برخوردار است، هرچند نکاح از جمله عقود معین به شمار می‌آید، ولی اهمیت و اعتبار ویژه و موقعیت حساس و ممتاز آن در میان سایر عقود بر کسی پوشیده نیست، چون بنیان جامعه بر خانواده و بنیان خانواده بر ازدواج سالم استوار است. پس از وقوع عقد نکاح، زن و شوهر در برابر یکدیگر، حقوق و تکالیف گوناگونی (اعم از مالی و غیر مالی) پیدا می‌کنند، از جمله حقوق و روابط غیر مالی نشأت گرفته از نکاح، «تمکین زوجه» در قبال زوج است. شرط عدم تمکین هنگام عقد نکاح می‌تواند شامل مواردی همچون عدم رابطه نزدیکی و یا خروج از منزل بدون اذن شوهر، سکونت در خارج از کشور، اشتغال و یا ادامه تحصیل، حق حضانت فرزندان مشترک، عدم باروری و فراتر از آن حتی عدم ازاله بکارت و... باشد. با این حال، مقولات ذکر شده به شکل قابل توجهی با مسأله حقوق شهروندی زنان ارتباط پیدا می‌کند، زیرا حمایت و عدم حمایت قوانین و مقررات حقوقی از «شرط عدم تمکین» می‌تواند حقوق زنان را در حوزه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی تحت تأثیر خود قرار دهد. بنابراین شرط عدم تمکین، آشکارا نتایج اجتماعی خاصی در حوزه حقوق شهروندی پدید می‌آورد.

همچنین در حقوق شهروندی آن‌گونه که در آموزه‌های اسلامی مد نظر است، زنان جایگاه ویژه‌ای دارند، چنانچه قرآن کریم در اهمیت جایگاه زنان بیان می‌کند: «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است (تا در پرتو آن، آزمایش و تربیت شوند، ولی) این‌ها (در صورتی که هدف

نهایی آدمی را تشکیل دهند)، سرمایه زندگی پست (مادی) است و سرانجام نیک (و زندگی والا و جاویدان)، نزد خداست» (۱).

بدین ترتیب حقوق شهروندی اسلامی به امور مهم زنان از جمله ازدواج و نقش آن در پرورش اخلاق و رفتار فردی و بهبود اوضاع جامعه توجه خاصی می‌نماید، به طوری که علاوه بر شناسایی کرامت ذاتی زن به کرامت اکتسابی وی نیز اشاره دارد. بنابراین در مکتب اسلامی زنان متناسب با پذیرش مسؤولیت‌های مختلف، کرامت و ارزش والاتری را کسب می‌کنند (۲). این مسأله در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و همچنین سایر حقوق موضوعه مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان مثال، مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند (۳)، حتی فراتر از این مسأله، امروزه زنان در نتیجه فناوری‌های ارتباطی و ظهور شبکه‌های اجتماعی، نقش قابل توجهی در سیاست و اجتماع ایفا می‌کنند و با به چالش کشیدن مردسالاری در جوامع مختلف، خواستار ایفای نقش و مشارکت بیشتر در عرصه‌های مختلف هستند. به تعبیر کیت نش، امروزه زنان بخش مهمی از جنبش‌های اجتماعی جدید را تشکیل می‌دهند و حتی حقوق شهروندی مبتنی بر نگرش مردانه را تحت الشعاع قرار داده‌اند. به بیان وی: «جنبش‌های اجتماعی همراه با به چالش کشیدن محرومیت آن دسته از گروه‌های اجتماعی که با معیار سفیدپوست، دگرجنس خواهی و ریاست مرد بر خانه موافق نبودند، ایده شهروندی جهان‌شمول واحد را نیز که مربوط به یک رشته حقوق واحد برای همه شهروندان بود به چالش کشیدند» (۴). بنابراین مسأله جایگاه زنان و حقوق شهروندی آنان در عصر کنونی هم می‌تواند شرایط اجتماعی و سیاسی یک جامعه را دگرگون سازد و هم بر آن تأثیر بگذارد. این مسأله در نظام اسلامی و حقوق شهروندی اسلامی بسیار مهم تلقی می‌شود.

با این اوصاف، شرط عدم تمکین به عنوان یکی از قواعدی که می‌تواند باعث تغییر جایگاه زنان در عرصه‌های خانوادگی و

دارد. به عنوان مثال، حقوق شهروندی اسلامی که منبعث از آموزه‌های دینی و الهی است، تفاوت‌های قابل توجهی با حقوق شهروندی غربی و مبتنی بر آموزه‌های سکولاریستی دارد.

تمکین

تمکین از جمله اصطلاحات خاص در حقوق خانواده است که به معنای اطاعت کردن و فرمان بردن زوجه از زوج است. تمکین دارای دو معنای عام و خاص است: تمکین عام، به معنی قبول ریاست شوهر بر خانواده و محترم شمردن اراده او در تربیت فرزندان و اداره مالی و اخلاقی خانواده است؛ ولی تمکین خاص ناظر به رابطه جنسی زن با شوهر و پاسخ دادن به خواسته‌های مشروع او است (۷). تمکین یکی از مقولات مهم در ارتباط با عقد نکاح است، حتی یکی از شرایط وجوب نفقه زوجه از منظر فقه امامیه می‌باشد. تمکین در برابر ناشزه قرار می‌گیرد. بدین معنا که در صورت عدم تمکین زوجه، وی ناشزه محسوب می‌شود و مستحق نفقه نخواهد بود. ناشزه در واقع به معنای نوعی سرپیچی از تمکین در برابر فرامین زوج است.

به طور کلی، در تمکین عام، معیار تمییز اموری که شوهر می‌تواند از زن انتظار داشته باشد، عرف است که در این راه باید درجه تحصیلات، شأن خانوادگی و اجتماعی زن، تمدن و فرهنگ و سن و سایر خصوصیات زن و شوهر را در نظر گرفت و ضابطه تمکین، بسته به شرایط خاص زندگی متعارف طرفین است، چنانچه عواملی نظیر تمکن مالی، میزان تحصیلات و شرایط فرهنگی و اجتماعی، شرایط اخلاقی و رفتاری دو طرف بر این موضوع تأثیر می‌گذارد. همچنین تمکین خاص، یعنی مرد حق استمتاع جنسی از زن را هر موقع که بخواهد دارد و زن نیز نباید از این تمکین سر باز زند. بدین سبب مشهور فقهای امامیه معتقدند: «رضایت شوهر در هنگام خروج از منزل لازم است.» شهید ثانی در این باره می‌نویسد: «از حقوق شوهر بر زن این است که بدون اجازه از منزلش خارج نشود، اگرچه نزد خانواده‌اش برود و حتی اگر بخواهد به عیادت بیماران از خانواده خود برود یا در تشییع جنازه آنان حاضر شده و برای تسلیت‌گویی آنان برود» (۸). این گونه تعبیر در منابع زیادی موجود است و مطابق نظر مشهور فقها، خروج زن

اجتماعی شود، محل بحث است. به همین دلیل یکی از ضرورت‌های پژوهش حاضر این است که با توجه به شرایط دگرگونی‌های جدید و تغییر سبک زندگی زنان در جامعه معاصر، پاسخی برای معمای دو وجهی حفظ زوجیت زنان در عقد نکاح دائم و همچنین حضور و مشارکت آنان و بهره‌مندی از حقوق شهروندی در عرصه‌های مختلف ارائه دهد. بنابراین یکی از اهداف اصلی پژوهش حاضر، امکان ایجاد نگرشی جدید است که بر مبنای آن، شرط عدم تمکین بتواند پشتوانه‌ای برای زوجین از جمله زنان در حوزه حقوق شهروندی باشد. این موضوع می‌تواند با این نگرش فقهی نیز تقویت شود که بر مبنای آن، تمکین، مقتضای ذات عقد نکاح نیست، بلکه از مقتضای اطلاق عقد است.

حقوق شهروندی

حقوق شهروندی (Citizenship Rights) هرچند در نزد تمدن‌های قدیمی نیز نشانه‌هایی از آن دیده می‌شود، اما این مفهوم به طور خاص پس از انقلاب فرانسه (۱۷۸۹ م.) وارد ادبیات سیاسی و اجتماعی جوامع مختلف شد. حقوق شهروندی در یک نگاه شامل حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است (۴) همچنین شهروندان در چارچوب یک قانون اساسی مشخص، حقوق معینی برای آنان در نظر گرفته شده که تکالیفی را نیز بر عهده دارند. دیدگاه دموکراتیک تأکید می‌ورزد که وظیفه شهروندان است که به نتایج فرایندهای تصمیم‌گیری که به اسم آن‌ها حاصل شده و تنها با رضایت ایشان ماندگار خواهد ماند، احترام بگذارند (۵). بنابراین حقوق شهروندی آشکارا با دموکراسی و حاکمیت قانون در ارتباط است. بنابراین شهروندان در عین این‌که حقوقی در جامعه دارا هستند، مسؤولیت‌هایی نیز بر عهده دارند. به علاوه شهروندی متضمن دخالت و مشارکت شهروندان در امور سیاسی و اجتماعی است. با این استدلال که افراد، آن هنگام که در حیاتی همگانی مشارکت می‌جویند، آن هنگام که خود را در برابر و نسبت به دیگران مسؤول می‌یابند، توانا تر، دل‌آسوده‌تر و هوشیارتر می‌گردند (۶). حقوق شهروندی در هر مکتب و نظام حقوقی و قانونی ویژگی‌های خاص خود را

بدون اجازه از منزل شوهر در هر حال نشوز محسوب می‌شود (۹).

شرط ضمن عقد

عقد به معنای گره‌زدن و بستن چیزی است به چیز دیگر، بستن به نوعی که به خودی خود از یکدیگر جدا نشوند، مثل بستن و گره‌زدن یک طناب و یک ریسمان به طناب و ریسمانی مثل خودش و لازمه گره‌خوردن این است که هر یک ملازم دیگری باشد و از آن جدا نباشد. بنابراین عقد، یعنی هرگونه پیمان و معاهده‌ای درباره اشیا و یا کارها میان دو نفر منعقد گردد، لازم‌الاجرا می‌باشد (۱۰). با این حال، عقد هنگامی که در روابط زوج و زوجه به کار می‌رود، به معنای قراردادی دائمی و یا موقت میان طرفین است که برای مدت معینی تشکیل خانواده می‌دهند. این مقوله تحت عنوان عقد نکاح مورد توجه فقه اسلامی است. عقد هنگامی که با اصطلاحاتی مانند شرط ضمن عقد همراه می‌شود، معنا و مفهوم خاصی پیدا می‌کند.

هرچند در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران تعریفی از شرط ضمن عقد نشده است، ولی بنا به آنچه از مواد مربوط به شرط استنباط می‌شود، می‌توان آن را به معنی التزام و تعهدی تبعی دانست که ضمن عقد معین و در کنار تعهد اصلی ایجاد می‌شود و آنچنان با عقد مرتبط است که اگر عقد به جهتی از جهات منحل گردد، شرط نیز تبعاً منتفی می‌شود. برای شرط، معنی دیگری هم متصور است و آن شرطی است که ضمن عقد ذکر نشده است، اما متعاقدين عقد را بر مبنای آن انجام داده‌اند و در معنای اصطلاحی آن شرط بدوی یا ابتدایی می‌گویند که همان وعده‌دادن است. فقها در مورد وجوب وفای به وعده اختلاف نظر دارند، بیشتر یا غالب فقها، قائل به عدم وجوب وفا شده‌اند. آن‌ها معتقدند که وفای به عهد امری اخلاقی است و التزام به آن خوب است و وفای به شرط ابتدایی یا وعده واجب نیست و کسی که خلف وعده کرد، مستوجب عقاب نمی‌باشد. میرزای قمی از جمله کسانی است که بر این عقیده است (۱۱).

شیخ طوسی از فقهای متقدم در این زمینه چنین می‌فرماید: «هر شرطی که مرد بر زن در عقد نکاح می‌کند زمانی اثر دارد که پس از عقد ذکر شود، پس اگر آن شروط ذکر شود و بعد عقد واقع شود، آن شروط مقدم باطل است و هیچ اثری ندارد و اگر آن شروط بعد از عقد تکرار شود لازم‌الوفا و ثابت خواهد بود» (۱۲). بدین ترتیب شرط یکی از اعمال حقوقی متداول بوده که در قالب تعهد اثری از خود به جا می‌گذارد. شرط یک الزام و تعهد تبعی است که با درج در متن عقد، مشروط‌علیه به ایفای آن ملزم می‌شود، یعنی دارای ادله وجوب وفا است، ولی اگر طرفین به شرط باطلی توافق کنند مشروط‌علیه را نمی‌توان به ایفای آن مجبور کرد، چون برای شرط باطل آثاری مترتب نمی‌شود. شرط باطل زمانی موجب بطلان عقد می‌شود که فساد ناشی از شرط به یکی از ارکان اساسی عقد لطمه وارد سازد، در غیر این صورت فساد شرط به عقد سرایت نمی‌کند، چون شرط تعهدی تبعی است که همیشه وابسته به عقد است. این در حالی است که اگر عقدی باطل باشد به تبعیت از آن شرط نیز باطل اعلام می‌شود. فساد شرط در شروط باطلی همچون شرط غیر مقدور و شرط نامشروع، به عقد سرایت نمی‌کند، چراکه فقط خودشان باطل هستند و عقد به تبع این شروط باطل نمی‌شود.

شرط عدم تمکین

شرط عدم تمکین در واقع اشاره به حالتی دارد که در عقد نکاح شروطی برای عدم تمکین زوجه در نظر گرفته شود. عدم تمکین همچنین ممکن است در انواع مختلف آن از جمله تمکین عام و تمکین خاص نیز رخ دهد. به عنوان مثال، بداخلاقی زن در خانه، افشاندن اسرار خانوادگی و خروج او از منزل که با حقوق مرد تنافی داشته باشد و همچنین انجام کاری از قبیل نیاراستن - که موجب تنفر و بی‌زاری زوج می‌شود، می‌تواند از مصادیق مخالفت با تمکین عام باشد (۱۳). بدین ترتیب شرط عدم تمکین هنگام عقد و ضرورت تأمین معاش و حق حبس از موارد مالی موجهه عدم تمکین است. با وجود این موارد زوجه می‌تواند از تمکین در برابر زوج امتناع کند و این امتناع موجه بوده و او را ناشزه نخواهد کرد. شرط

عدم تمکین در میان فقها، مخالفان و موافقانی دارند که به مهم‌ترین دیدگاه‌ها در این زمینه اشاره می‌شود.

۱- موافقین شرط عدم تمکین

موافقین شرط عدم تمکین کسانی هستند که تمتعات جنسی را از آثار عقد نکاح و حقوق مربوط به زوجین می‌دانند و شرط برخلاف آن را صحیح و نافذ می‌دانند. از پیشگامان این دیدگاه در فقه، مرحوم محقق حلی در شرایع الاسلام (۱۴)، شهید ثانی در مسالک الافهام (۸) و صاحب جواهر در جواهر الکلام (۹) است. دیدگاه کلی این فقها چنین است که آنان روابط جنسی را یک هدف و غایت از مجموع غایات نکاح می‌دانند.

در همین راستا، امام خمینی (ره) به عنوان یکی از فقهای بزرگ معاصر بر این عقیده است که انگیزه‌های جنسی، هدف اصلی ازدواج نیست، بلکه برخی از اهداف و غرض‌های عرفی و عقلانی بر ازدواج مترتب است. از نظر امام خمینی (ره): «اگر زوجه شرط کند که استمتاع جنسی صورت نگیرد، یا شرط عدم بکارت نماید، شرط لازم می‌شود و اگر بعد از آن، اذن بدهد، جایز است و فرقی میان ازدواج دائم و منقطع نیست» (۱۵). بنابراین شرط عدم تمکین توسط زوجه در عقد دائم و موقت می‌تواند در همه امور لحاظ شود.

همچنین، آیت‌الله بهجت نیز در پاسخ این سؤال که اگر زن در ضمن عقد نکاح، شرط نفی همه نوع استمتاع نماید یا شرط عدم وطی و عدم ازاله بکارت کند، چه حکمی دارد، چنین بیان کردند: «شرط جایز و نافذ است و مخالفت جایز نیست چه در دائم و چه در منقطع، البته در صورتی که این شرط عقلایی باشد و سفهی نباشد» (۱۶). بنابراین در صورتی که شرط عدم تمکین، حلالی را حرام نکند و حرامی را حلال نکند و مهم‌تر از همه مشروعیت قانون خانواده را زیر سؤال نبرد، می‌توان حکم به جواز آن داد. علاوه بر این، شرط عدم تمکین می‌بایست در راستای تحکیم نهاد خانواده و رتق و فتق امور انجام شود، در غیر این صورت اشکالاتی بر آن وارد است. در همین‌راستا در قانون مدنی ایران که بر اساس فقه امامیه است، شوهر در برابر زن دارای حقوق و اختیاراتی است که زن فاقد آن است. همچنین با توجه به مقتضیات زمان و فعالیت زنان

در امور اجتماعی و کمک‌خرج‌بودن آنان در مسائل اقتصادی خانواده می‌توانند با استفاده از شروط ضمن عقد تا حدودی محرومیت‌های قانونی خود را جبران کنند و راه سوءاستفاده احتمالی شوهر را ببندند.

۲- مخالفین شرط عدم تمکین

عده کثیری از فقیهان و حقوقدانان بر این باورند که شرط عدم تمکین، خلاف مقتضای ذات عقد نکاح است و با مقصود اصلی از تشریع نکاح در شرع مقدس مغایرت دارد. از پیشگامان این عقیده در فقه می‌توان به شیخ طوسی در کتاب المبسوط، ابن حمزه طوسی در کتاب الوسیله، ابن ادریس در کتاب السرائر، علامه حلی در کتاب مختلف الشیعه و فخر المحققین در ایضاح الفوائد اشاره کرد (۹). همچنین برخی از حقوقدانان معاصر نیز، چنین شرطی را منافی با مقتضای ذات عقد نکاح می‌دانند، از جمله جعفری لنگرودی در حقوق خانواده (۱۷) و محقق داماد در قواعد فقه (۱۸) که بر بطلان شرط عدم تمکین و حکم به نامشروع‌بودن شرط عدم تمکین و مغایرت‌داشتن آن با مقاصد نکاح می‌دهند. از این منظر، زن می‌تواند به اموری مشغول شود که منافی وظایف زناشویی نباشد و شوهر به نوعی ریاست مطلق بر خانواده در نظر گرفته می‌شود. بنابراین اگر شوهر تشخیص دهد که به مصالح خانوادگی و حیثیت خود زن خللی وارد می‌شود، می‌تواند زن را از آن کار منع نماید (۱۹).

با توجه به این‌که، دلایل فقها برای موافقت و یا مخالف با شرط عدم تمکین مورد توجه قرار گرفت، نوشتار حاضر درصدد است تا آثار دیدگاه موافقین شرط عدم تمکین در عقد نکاح را برجسته سازد و آثار آن را در حوزه حقوق شهروندی نشان دهد. به نظر می‌رسد پذیرش شرط عدم تمکین در عقد نکاح، آشکارا آثار سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای برای زنان دارد که با توجه به شرایط و دگرگونی‌های جامعه امروزی می‌تواند نکات قابل تأملی داشته باشد.

آثار شرط عدم تمکین بر آزادی و برابری حقوقی زوجه

حال اگر شرط عدم تمکین در عقد نکاح پذیرفته شود، این سؤال مطرح می‌شود راه حل رفع تعارض حضور زن در اجتماع

و لزوم تمکین از زوج کدام است؟ به عبارتی دیگر، شرط عدم تمکین تا چه اندازه می‌تواند حافظ و حامی حقوق شهروندی زوجه در دوره کنونی باشد؟ و شرط عدم تمکین چگونه می‌تواند باعث تحقق حقوق شهروندی زوجه شود؟

در این زمینه استدلال شده است که زنان می‌توانند با شرط عدم تمکین در عقد نکاح شرایط آزادتری برای خود پدید آورند و حتی با حضور در زمینه‌های مختلف محدودیت‌هایی برای زوج تعیین کنند. به طور مثال، درباره تمکین خاص نیز این‌گونه استدلال می‌شود که زن می‌تواند در عقد نکاح شرط کند که شوهر با او روابط زناشویی نداشته باشد، دلیل اصلی مشروعیت و وجوب التزام به این شرط، عدم منافات شرط با مقتضای ذات عقد و عموم ادله وفای به شرط و برخی روایات است (۹). علاوه بر این که عدم تمکین می‌تواند استقلال و آزادی بیشتری به زنان اعطا کند و حتی گامی برای دستیابی آنان به حقوق شهروندی تلقی شود. این مسأله نشان می‌دهد که ازدواج صرفاً برای روابط جنسی و توالد و تناسل نیست. بارها دیده شده است که افراد به دلایل متعددی از جمله بیوه بودن زنان، ناتوانی‌های جسمی و حرکتی اقدام به ازدواج کرده‌اند که نمی‌توان دلیل این کار را رفع نیازهای جنسی دانست. بنابراین تعیین حدود و ضوابطی برای عدم تمکین در عقد نکاح حتی در روابط زناشویی نمی‌تواند به معنای نشوز زوجه تلقی شود.

همچنین یکی از ضرورت‌های حقوق شهروندی دستیابی به میزانی از آزادی است که نحوه و ضوابط آن را قوانین هر جامعه‌ای معین می‌کنند. بنابراین شرط عدم تمکین به نوبه خود می‌تواند مدافع آزادی زنان و حضور آنان در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تلقی شود، ضمن این که در حقوق شهروندی اسلامی، سلب آزادی زن شوهردار به نحوی که مشهور بیان کرده‌اند، مستلزم عسر و حرج زوجه می‌باشد و حال آنکه در شریعت مقدس اسلام، حرج نفی شده است. همانطور که در قرآن کریم چنین بیان شده است: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ؛ و در دین (اسلام) کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد» (۱). بدین ترتیب حق زوج در ایجاد محدودیت و کنترل رفت و آمد

زوجه مطلق نیست. زوج حق استمتاع دارد، زوجه نیز حقوقی دارد. آزادی زن فقط در صورتی که با حق استمتاع شوهر منافات داشته باشد، محدود می‌شود. در مواردی که زوج در محل کار یا در مسافرت است، خروج زوجه از منزل با رعایت حدود شرعی هیچ محذوری ندارد. به نظر می‌رسد روایاتی نیز که به طور مطلق خروج زن از منزل را نهی و مذمت نموده‌اند، در صدد بیان امور اخلاقی بوده و الزامات حقوقی از آن نمی‌توان استخراج نمود.

در همین راستا، شرع و قانون الهی از مردان می‌خواهد که رفتار مناسب و حسنه‌ای نسبت به زنان در پیش گیرند و از رفتارهای نیکو و پسندیده در معاشرت با زنان بهره ببرند، چنانچه از نظر قرآن زوج باید با همسرش معاشرت به معروف داشته باشد: «عَاشِرُ وَ هُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و با آنان [زنان]، به طور شایسته رفتار کنید» (۱).

به نظر می‌رسد ممانعت زوج با خروج همسر از منزل برای عیادت والدین بیمار یا حضور در مراسم تدفین آنان مغایر اصل لزوم معاشرت به معروف است. بنابراین علاوه بر شرط عدم تمکین از سوی زوجه در عقد نکاح، یکی دیگر از الزامات حقوق شهروندی، معاشرت نیکوی مردان با زنان است که در آموزه‌های قرآنی توصیه می‌شود و می‌تواند مبنایی برای بهره‌مندی زنان از حقوق شهروندی تلقی شود.

در زمینه بهره‌مندبودن زنان از شرایط برابر با مردان و توجه دین اسلام به تقوا و دانایی (صرفنظر از جنسیت)، می‌توان این‌گونه استدلال کرد که زنان نیز همانند مردان دارای صفات و شرایط برابری برای پیشرفت در زمینه‌های مختلف هستند، چنانچه یک اصل کلی عقلی وجود دارد که بیان می‌کند، دادن مسئولیت به هر فرد باید بر مبنای لیاقت و توانایی او باشد. به عبارت دیگر، هر کس از همه لایق‌تر و تواناتر است، باید به او مسئولیت محول شود. حضرت علی (ع) در این رابطه می‌فرماید: «... إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ...؛ سزاوارترین مردم برای زمامداری کسی است که برای اداره امور از همه تواناتر و به دستور خدا در این باره آگاه‌تر است» (۲۰).

بر این اساس، فرقی بین زن و مرد نیست و برای ما لزوم حضور زن لایق را در اجتماع تبیین می‌کند. به نظر می‌رسد شرط عدم تمکین در صورتی که با در نظر گرفتن مصالح خانواده و نقش همسر داری به خوبی تطبیق داده شود، می‌تواند حقوق شهروندی زنان را در جامعه امروزی تحقق بخشد. به همین دلیل برخی از دیدگاه‌ها با اتخاذ رویکرد بینابین سعی در حفظ مصالح خانواده و بهره‌مندی زنان از حقوق شهروندی خود شده‌اند، به طوری که حضور زنان در اجتماع را با نقش خانوادگی آنان پیوند زنند، چنانچه در این زمینه بیان می‌شود: «شوهر می‌تواند برای حفظ خانواده، معاشرت‌های زن و رفت و آمدهای وی را بازرسی کند و او را از رفتاری که سلامت خانواده را تهدید می‌کند، بازدارد، ولی حق ندارد به دلخواه خود و بدون این که دلیل موجهی داشته باشد، زن را از معاشرت با خویشان نزدیک، انجام فرائض دینی یا تکالیف اجتماعی باز دارد. اختیار شوهر در راستای غرور و سروری بر زن نیست. هدف قانونگذار حفظ مصالح خانوادگی و حیثیت دو طرف است و اختیاری که به زوج داده شده، باید در حدود همین امور اعمال شود» (۲۱).

با این اوصاف، حضور زنان در اجتماع برحسب توانایی‌ها و مهارت‌های آنان می‌تواند حقوق شهروندی را در عرصه‌های مختلف بهبود بخشد. بنابراین علاوه بر شرع، عقل نیز یکی دیگر از عواملی است که به جواز فعالیت‌های اجتماعی و حضور زنان در عرصه عمومی اشاره دارد. هرگاه برای فرد هدف اخلاقی و برای جامعه هدف حقوقی قائل شدیم و از فرد و جامعه خواستیم که برای تحقیق هدف خود بکوشند، طبعاً برای رسیدن به هدف خود از وسایلی استفاده می‌کنند. استفاده فرد از توان جسمی و روحی و استعداد های گوناگون مادی و معنوی خویش، اگر برای رسیدن به هدف اعلای اخلاقی باشد، کاملاً مشروع و مجاز است. این زنان هم مانند مردان حق حضور در اجتماع را دارند. دلایل عقلی در زمینه حقوق شهروندی در اسلام توسط روایات و توصیه‌های معصومین (ع) نیز تقویت می‌شود.

شرط عدم تمکین و حضور زنان در اجتماع

قوانین مدنی در جمهوری اسلامی می‌تواند حامی حقوق شهروندی زنان در زمینه شرط عدم تمکین تلقی شود. به عنوان مثال، می‌توان ماده ۱۱۰۵ ق.م. را که تنها مستند حقوقی ریاست شوهر بر خانواده است، به امور زناشویی محدود نمود. به نظر می‌رسد تعبیر «روابط زوجین» در این ماده ناظر به همین معنا است. همچنین اگر خروج زن از منزل در هر حال منوط به جلب موافقت شوهر باشد، دیگر ماده ۱۱۱۷ ق.م. که برای زن حق اشتغال پیش‌بینی نموده، بسیار کم‌اهمیت جلوه می‌نماید، زیرا اگرچه بین اشتغال و خروج زن از منزل ملازمه‌ای وجود ندارد، ولی بحث اشتغال زن عمدتاً در بیرون منزل مصداق پیدا می‌کند و فعالیت شغلی داخل مانند خیاطی و.... کم‌تر با حق استمتاع شوهر تعارض دارد. بنابراین ضمن تأکید بر این که از نظر اخلاقی بهتر است، زوجه در هیچ حالتی بدون رضایت همسر از خانه خارج نشود، ولی اگر به دلیلی موجه، بدون موافقت شوهر از منزل خارج شود، مستلزم نشوز نمی‌باشد، لذا شوهر می‌تواند با «شغل» زن مخالفت نماید، اما با «اشتغال» وی نمی‌تواند مخالفت نماید. از این منظر حضور زنان در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی می‌تواند دستیابی آنان به حقوق شهروندی را تسهیل ببخشد. حتی که قانونگذار در ماده ۱۸ ق.ح.خ. برای زوج پیش‌بینی نموده نیز در همین حد است. به علاوه به موجب قانون ۹۵۹ ق.م: «هیچ کس نمی‌تواند به طور کلی حق تمتع یا حق اجرا تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند».

امروزه حقوق شهروندی زنان با حضور و نقش‌آفرینی آنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی قابل حصول است. از این منظر، ایجاد شرایطی برای حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی هم نشانه توجه به سرمایه‌های اجتماعی است و هم این که می‌تواند زنان را با شرایط ناشی از دگرگونی‌های شتابان امروزی سازگار کند. بنابراین با بروز تحول در رویکردهای اجتماعی و تغییرات در زندگی معاصر، می‌توان به جهت استحکام بخشی به کانون خانواده و براساس برخی ضروریات، در ظرف زمانی خاص، قائل به جواز شروطی از جمله شرط عدم تمکین در نکاح شد که بر مبنای آن، زن و مرد می‌توانند بر پایه هدف مصلحتی اهم، در چارچوب برقراری عقد نکاح

خود را ملزم به وفای شرط مزبور نمایند (۷). بدین ترتیب می‌توان با رجوع به احکام شرعی درباره جایگاه والای زنان در امور اجتماعی و نقش آنان در ساختن جامعه‌ای عدالت‌محور، حقوق شهروندی زنان را محقق ساخت. از این رو که شرط عدم تمکین به عنوان یکی از شرایط حقوقی در چارچوب اصل حفظ خانواده به پیش برود.

حقوق شهروندی در اسلام می‌تواند نقطه روشنی برای تفسیر قوانین حقوقی و شکل‌دهی به نظام حقوقی نوینی برای دستیابی زنان به حقوق شهروندی خویش باشد، چنانچه زوجه می‌تواند با استمداد از شرط عدم تمکین، حتی شرایط برابری برای خود به وجود بیاورد. به نظر می‌رسد دستیابی به این شرایط برابر علاوه بر این‌که حقوق شهروندی زنان را محقق می‌سازد، توسط آموزه‌های دینی نیز تقویت می‌شود، چه این‌که، حقوق شهروندی در اسلام با نگاهی ویژه، تفاوت‌های جنسی، نژادی، قومی و زبانی را عاملی برای شناخت بیشتر انسان‌ها می‌داند و هرگز این تفاوت‌ها را وسیله‌ای برای برتری بر دیگران قلمداد نمی‌کند. جایی که با لفظ فراگیر «یا أَيْهَا النَّاسُ» و نه «یا اَيُّهَا الْمُؤْمِنِينَ»، همه را از یک مرد و زن می‌داند که تنها برای شناخت همدیگر، قبیله قبیله شده‌اند. به فرموده قرآن کریم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (این‌ها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست، خداوند دانا و آگاه است! (۱).

حقوق شهروندی زنان در اسلام، برخلاف آموزه‌های حقوق شهروندی غربی، صرفاً به دنبال تساوی طلبی زنان با مردان نیست، بلکه برابری زنان در عین توجه به شرایط خاص آنان مورد توجه قرار می‌گیرد. از این جهت، هیچ گاه اشتراک زن و مرد در حیثیت اجتماعی و کرامت انسانی، یکسانی و تشابه آن‌ها در حقوق شهروندی را در پی ندارد. در ضمن، رویکرد

اساسی حاکمیت اسلامی در حقوق شهروندی، کیفی‌گرایی در حقوق و تکالیف است و نه کمیت‌محوری (۲۲). بنابراین شرط عدم تمکین می‌تواند معمای دو وجهی حضور زنان در اجتماع و دستیابی به حقوق شهروندی اجتماعی را تحقق ببخشد و همچنین حامی آنان در امور خانواده و حقوق فردی خویش است، ضمن این‌که زنان با فراغ بال حتی در امور خانواده می‌توانند زمینه‌ساز تحقق حقوق شهروندی خویش باشند، زیرا پدید آمدن شرایط برابر گامی برای دستیابی آنان به حقوق شهروندی است.

با بررسی متون دینی و رجوع به آیات و روایات و همچنین به کارگیری شرایط عقلی می‌توان گفت که حقوق شهروندی در اسلام نمی‌تواند نافی شرط عدم تمکین تلقی شود، زیرا حقوق شهروندی اسلامی با در نظر گرفتن نقش اصلی زنان به عنوان محوریت کانون خانواده و تربیت نسل، از آنان می‌خواهد که توانایی‌های خود را در عرصه‌های مختلف بروز دهند. بنابراین اسلام نیز راه علم و عمل را بر زنان بسته است، بلکه همه آنان را به آن تشویق می‌کند (۲۳). بنابراین شرط عدم تمکین به طور مشخص می‌تواند حقوق شهروندی زنان را بهبود ببخشد و آنان را وارد عرصه زندگی اجتماعی و تغییرات کنونی نماید. حقوق سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زنان به عنوان شاکله‌های حقوق شهروندی هنگامی قابل حصول است که آنان بتوانند در عرصه‌های مختلف حضور داشته باشند و بخش مهمی از این مسأله به شرط عدم تمکین ارتباط پیدا می‌کند. به بیانی دیگر، زن بواسطه به کار بستن استعداد ذاتی خود می‌تواند به مرتبه مهمی از کمال برسد و در نتیجه افراد دیگر را به نیز به سوی کمال و رشد سوق دهد و موجب پیشرفت اجتماع بشری شود. عامل انسانی، بزرگ‌ترین سرمایه جامعه است، «زن» نیز انسان است و اجتماع باید از کار و فعالیت این عامل و این نیروی با برکت بهره‌مند گردد، فلج کردن این عامل و تضييع نیمی از نیروی جامعه، هم برخلاف حق طبیعی «زن» است و هم برخلاف مصلحت جامعه (۲۴).

نتیجه‌گیری

در اسلام هیچ بنایی ساخته نشده که نزد خدای متعال، محبوب‌تر و ارجمندتر از ازدواج باشد. ازدواج، مشتمل بر آداب، سنن، احکام و حقوقی است. از جمله مباحث حقوقی کاربردی و مورد ابتلای خانواده در جوامع امروزی، مبحث شروط ضمن عقد نکاح است، یعنی زوجین می‌توانند در ضمن عقد، شرط جاییزی منعقد کنند تا آنجایی که آن شرط مغایر با شرع و مخالف با مقتضای ذات عقد نباشد. تشخیص مقتضای ذات عقد در عقود چون نکاح، اندکی دشوار است، همین امر موجب اختلاف فتاوی فقیهان شده است، از آن جمله می‌توان به مسأله تمکین در عقد نکاح اشاره کرد. عده‌ای بر این باورند که تمکین مقتضای ذات عقد نکاح است و برخی در مقابل آن را مقتضای اطلاق نکاح می‌دانند.

بر اساس نتایج پژوهش حاضر، شرط عدم تمکین و یا تعدیل تمکین در موارد استثنایی که شرط عقلایی باشد و سفهی نباشد در حکم مقتضای ذات عقد نکاح تلقی نمی‌شود و از شروط مقتضای اطلاق عقد نکاح می‌باشد. بنابراین پیش بینی محدودیت تمکین در عقد نکاح می‌تواند ساز و کارهایی برای احقاق حقوق شهروندی زوجه پدید آورد. مخصوصاً این‌که در شرایط جدید، زنان به عنوان بخش مهمی از سرمایه‌های اجتماعی شناخته می‌شوند که با توجه به دارا بودن تحصیلات و مهارت‌های تخصصی هم می‌توانند چرخه اقتصاد خود را سامان ببخشند و هم حقوق شهروندی خود را محقق سازند. توصیه اسلام به برابری و حفظ عزت و کرامت انسان‌ها گویای آن است که حقوق شهروندی زنان همانند مردان و با رعایت شئون و حفظ نهاد خانواده قابل دستیابی است. پژوهش حاضر از این رویکرد دفاع می‌کند که شرط تمکین محدود در ضمن عقد بلامانع است، یعنی زوجه می‌تواند با زوج خود شرط کند که در یک ظرف زمانی خاص، زوج از حق استیفای تمکین اغماض کند و یا در زمان خاصی تمکین کند. از این جهت، دستیابی زنان به حقوق شهروندی برابر و انتخاب و گزینش آزادانه مسیر زندگی آنان تا حدود زیادی، حقوق شهروندی آنان را محافظت خواهد کرد.

چنین شرطی برابر اصل حاکمیت اراده از حقوق مسلم زوجین بوده و مشروعیت دارد، خصوصاً در عصر حاضر که زن

و شوهر هر دو کمابیش در تأمین معاش و هزینه‌های زندگی مشارکت فعال دارند، برای متعادل‌سازی اشتغالات اجتماعی با زندگی مشترک، زوجه می‌تواند انتظارات زوج را با تراضی و توافق در ضمن عقد تعدیل نماید تا از بروز اختلافات و ناسازگاری‌های احتمالی بعد از عقد جلوگیری به عمل آید. با توجه به مقتضیات زمان و حضور فعال زنان در اجتماع و عرصه کار و فعالیت و در جهت رشد و ترقی خود، بحث شرط عدم تمکین از نظر شرعی از مشروعیت برخوردار است و می‌توان با محدود کردن تمکین فضایی برای حضور زنان در عرصه‌های مختلف فراهم آورد، ضمن این‌که امروزه مسائل مستحدثه‌ای در جامعه اسلامی و نظام جهانی وجود دارد که بی‌توجهی به آنان می‌تواند حقوق شهروندی زنان را نادیده بگیرد و یا اعتبار نظام اسلامی را خدشه‌دار سازد. بنابراین با توجه به این‌که نهاد مقدس خانواده وابستگی عمیقی به نقش‌آفرینی زنان دارد، می‌توان با محدود کردن تمکین، قائل به جواز بودن شرط عدم تمکین در عقد نکاح داد. این موضوع با توجه به مصلحتی‌ایم از جمله حفظ حقوق شهروندی زنان صورت می‌گیرد که از نظر آموزه‌های حقوق شهروندی اسلامی، همانند مردان دارای کرامت هستند و با رشد و توسعه افکار و رفتارهای زنان می‌توان جامعه‌ای عادلانه‌تر را تحقق بخشید.

References

1. Holy Quran. Al-Emran: 14; Haj: 78; Nesaa: 19; Hojrat: 13.
2. Habibzadeh T, Farajpoor-e asl-e Marandi A. Human dignity and human rights and citizenship in the constitution of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Public Law Studies* 2016; 1(46): 115-137. [Persian]
3. Mansoor J. The Constitution of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Dowran Publications; 2012. [Persian]
4. Nash K. Contemporary political sociology: Globalization, politics and power. Translated by Delforooz T. Tehran: Kavir Publications; 2000. p.21-42.
5. Tansey D, Jakson N. Politics: The basics. Translated by Mohseni Darebidi J. Tehran: Ghoghnoos Publications; 2008: 62-71.
6. Walzer M. On Toleration. Translated by Najafi S. Tehran: Danesh & Tahghigh Publications; 1997 p.14-32.
7. Daneshpoor A, Marvi F. A comparative study of the condition of non-compliance in marriage based on Islamic jurisprudence using an approach to Imam Khomeini. *Matin Journal* 2016; 18(73): 61-86. [Persian]
8. Shahid Sani Z. Maslek al-Afham. Qom: Maaref al-Islamieh Publications; 1992.
9. Najafi H. Jawahir al-Akalam. Beirut: Darolehya Altarath Publications; 1983.
10. Makarem Shirazi N. Sample Interpretation. Tehran: Darolkotob Aleslamieh Publications; 1995. p.54-65. [Persian]
11. Mohaghegh Qomi A. Jame Alshattat. Tehran: Tehran University Press; 2001.
12. Toosi H. Al-Nahayat fi Mojarrad al-Fegh va al-Fatwa. Beirut: Library al-Arabia Publications; 1979.
13. Ghanbarpoor B, Naghibi A. The legitimacy of non-compliance in the marriage contract. *Journal of Jurisprudence and Islamic Law Studies* 2013; 9(33): 113-130. [Persian]
14. Mohaghegh Helli J. Shraye al-Islameyeh. Qom: Ismailian Publications; 1987.
15. Mousavi Khomeini R. Tahrir al-Vasileh. Tehran: Publications Institute for Organizing and Publishing Imam Khomeini Works; 2000.
16. Bahjat T. Collector Issues. Qom: Official Publications of Bahjat; 2007. [Persian]
17. Jafari Langaroodi MJ. Family Rights. Tehran: Ganj-e Danesh Publications; 1989. p.81-103. [Persian]
18. Gorji A. Comparative Study of Family Rights. Tehran: Tehran University Press; 1999. p.76-91. [Persian]
19. Mohaghegh Damad M. Family Rights. Tehran: Olom Publications; 1988. [Persian]
20. Imam Ali. Nahjol al-Balage. Translated by Dashti M. Qom: Mashhoor Publications; 1999.
21. Katoozian N. Family Civil Law Foundation Course. Tehran: Mizan Publications; 1999. p.87-102. [Persian]
22. Javid MJ. Theory of relativity in citizenship law and human rights. *Journal of Human Rights* 2013; 8(1): 59-84. [Persian]
23. Hosienizadeh A, Sharafi Jam R, Sadeghzadeh ghamsari R, Bgheri KH. Critique of liberal feminisms perspective on equality between men and women using the Quran and narratives. *Journal of Islamic Education* 2010; 5(11): 34-58. [Persian]
24. Noori Hamedani H. The status of women in Islam. Qom: Mahdi Mowuod Publications; 2003. [Persian]